

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اقوال در مسئله مشتق

مقدمات بحث مشتق بحمدالله تمام شد، بعد از اینکه مرحوم آخوند آن مقدمات را فرمودند وارد شدند در بیان اقوال در مسئله و قول مختار خودشان.

فرمودند که در مسئله آن چه که بین متقدمین بوده دو قول بیشتر نیست، يك قول این است که مشتق وضع شده برای خصوص متلبس به مبدأ و قول دوم آن است که مشتق وضع شده برای اعم، اعم از متلبس و منقضي.

این دو قول در میان متقدمین از اصولیین مطرح بوده است؛ اما متأخرین يك احوال و تفصیلات متعددی را مطرح کردند که می‌فرمایند با این مقدماتی که ما در بحث مشتق گفتیم بطلان این تفصیلات تماماً روشن می‌شود، بعضی تفصیل دادند بین فعل لازم و فعل متعدی. گفته اند مشتقی که مبدأ او از افعال متعدی باشد وضع شده برای اعم مثل ضارب، اما مشتقی که مبدأ او از افعال لازم باشد مثل زاهد این وضع شده برای خصوص متلبس به مبدأ.

تفصیل دوم بین مشتقی که موضوع در قضیه قرار می‌گیرد با مشتقی که محمول در قضیه قرار می‌گیرد فرق گذاشتند. گفته اند مشتقی که موضوع قرار می‌گیرد این برای خصوص متلبس به مبدأ وضع شده، مشتقی که محمول در قضیه قرار می‌گیرد برای اعم از متلبس و منقضي وضع شده است.

تفصیل سوم بین آن مشتقی که متصف به ضد مبدأ می‌شود با آن که متصف به ضد مبدأ نشود فرق گذاشتند. گفته اند در ضارب برای اعم وضع شده، اما در قائم، چون این ذات متصف به ضد این مبدأ هم ممکن است شود، یعنی به جای ایستادن، بنشینند، اینجا در مشتقاتی که ذات امکان اتصاف به ضد مبدأ را دارد می‌گوییم برای خصوص متلبس به مبدأ وضع شده است.

بین ضارب و بین قائم فرق است، ضارب بگوییم برای اعم از متلبس و منقضي وضع شده، اما قائم برای خصوص متلبس به مبدأ وضع شده است، چون در قائم ذات امکان اتصاف به ضد مبدأ را می‌تواند پیدا بکند.

و همچنین تفصیل چهارم در مسئله، بین مشتقی که مبدأ در آن مشتق از امور مربوط به حرفه و صناعات باشد و آن مشتقی که مبدأ در آن مشتق از امور فعلی است، فرق گذاشتند. آن که مبدأ او از حرفه و صناعات است، این مشتق برای اعم وضع شده، اما مشتقی که مبدأ او از حرفه و صناعات نیست برای خصوص متلبس به مبدأ وضع شده است.

اینها مجموعاً تفصیلاتی است که در باب مشتق در بین متأخرین به وجود آمده است، مرحوم آخوند فرمودند که همه‌ی این تفصیلات با آن بیانی که در مقدمات بحث مشتق گفتیم، که اصلاً وضع و بحث از آن مقدمات برای ابطال این تفصیلات در مسئله است.

يكي از مقدماتي كه بيان شد، اين بود كه بحث در باب مشتق در هيأت مشتق است. ما مي‌خواهيم ببينيم كه اين هيأت اسم فاعل و اسم مفعول و بقيه‌ي مشتقات اين هيأت آيا براي خصوص متلبس وضع شده است، يا اعم از متلبس و منقضي؛ و گفتيم نزاع در وضع هيأت است. ما بحثي در مبدي نداريم مبدأ، هر مبدأي مي‌خواهد باشد و مرحوم آخوند بيان كردند كه اختلاف در مبدي موجب اختلاف در تلبس مي‌شود كه ما در اين مسئله تبعا از بعضي از بزرگان با مرحوم آخوند بحث داشتيم. بحث در هيأت است و بحث در ماده‌ي خاصي نيست.

ثانياً بحث در مشتق در مفهوم تصوري مشتق است، بحث در مشتق با قطع نظر از اسناد به يك ذات است. بحث در مفهوم تصوري مشتق است، لذا بين آنجايي كه مشتق موضوع قضيه قرار بگيرد با آنجايي كه مشتق محمول قضيه قرار بگيرد فرقي وجود ندارد.

اين دو جهت را اگر ما توجه كنيم كه يكي نزاع در هيأت است و دوم نزاع در مفهوم تصوري مشتق است نه در مفهوم تصديقي مشتق، كه قبلا اين دو مسئله ثابت شد، با توجه به اين دو مطلب، بطلان همه‌ي اين تفصيلي كه متأخرين دادند، روشن مي‌شود.

لذا در ميان اقوال همان دو قول موجود در بين متقدمين بايد محور بحث قرار گيرد. يك قول اين است كه مشتق براي خصوص متلبس به مبدأ وضع شده، دوم اين كه مشتق براي اعم وضع شده، ببينيم کدام يك از اين دو قول صحيح است.

مرحوم آخوند در كفايه بحث را از نظر ثبوتی مفروغ عنه قرار داده اند. بحث را متمرکز کردند در مقام اثبات. يعني در مقام ثبوت در نظر ايشان هر دو قول ممكن است. هم قول به وضع براي خصوص متلبس و هم قول به وضع براي اعم، بحث را آوردند روي مقام اثبات كه ببينيم چه دليلي داريم كه براي خصوص متلبس وضع شده و چه دليلي داريم كه براي اعم وضع شده.

اما بعد از مرحوم آخوند خراساني دو نفر از اعيان اصوليين، اينها يك بحث ثبوتي در اينجا مطرح كردند. مرحوم محقق نائيني فرموده اصلاً وضع براي اعم امكان ندارد و مشتق بايد براي خصوص متلبس وضع شود.

اگر اين فرمايش نائيني درست باشد ديگر حتي نيازي به مقام اثبات هم ما نداريم. اگر گفتيم ثبوتاً وضع مشتق براي اعم امكان ندارد، اصلاً نيازي به مقام اثبات نداريم و در نتيجه وضع مشتق براي خصوص متلبس به مبدأ تمام مي‌شود.

يكي هم مرحوم محقق اصفهاني (اعلي الله مقامه الشريف)، لذا ما بايد در اينجا فرمايش هر دو بزرگوار را كه در مقام ثبوت بحث كردند ملاحظه كنيم.

مرحوم نائيني در كتاب «اجود التقريرات»، ايشان ابتدا فرمودند قول به اين كه مشتق براي خصوص متلبس به مبدأ است، يا براي اعم است، مبني است بر آن اختلافي كه در تنبيه اول از تنبيهات مشتق بيان مي‌كنند، كه آيا مشتق يك مفهوم بسيطي است يا يك مفهوم مركب.

مرحوم نائيني ابتدا فرمودند كه اگر كسي مشتق را يك مفهوم بسيطي برايش قائل شود حتماً ملازمه دارد و ناچار است كه قول به خصوص براي متلبس را اختيار كند؛ و اگر كسي مشتق را يك مفهوم مركبي برايش قائل شود مي‌تواند قائل شود به اينكه مشتق براي اعم وضع شده است.

يك اشاره‌ي اجمالي بكنيم به مسئله‌ي بساطت و تركيب ولو اينكه بحث مفصلش انشاءالله در تنبيه اول از تنبيهات مشتق مي‌آيد.

اختلاف دارند در اینکه آیا مشتق يك مفهوم مركبي است؛ يعني مركب است از ذات به علاوہي انتساب به مبدأ، آنهایی که ميگویند مشتق يك مفهوم مركبي است این حرف را مي‌زنند، ميگویند مشتق يعني ذات منتسبه و متصفه‌ي به مبدأ.

آنهایی که ميگویند مشتق بسيط است ميگویند مشتق همان مبدأ است. عالم با علم فرقي ندارد، قائم با قیام فرقي ندارد. ضارب با ضرب فرقي ندارد، پس فرق اینها در چیست؟ يك فرق اعتباري بين این ها وجود دارد و آن فرق این است که ضارب لا بشرط از حمل است، ضارب قابل اتحاد با ذات است، قابل حمل بر ذات است اما مبدأ به شرط لا از حمل است.

شما نمي‌توانید علم را حمل بر زيد کنید، بگوئيد زيد علم، ضرب را حمل بر زيد کنید، بگوئيد زيد ضرب.

آنهایی که ميگویند مشتق يك مفهوم بسيطی دارد ميگویند بين مشتق و مبدأ هیچ فرقي وجود ندارد ضارب در معنا يعني ضرب، منتهي فقط يك فرق اعتباري بينشان است و آن در مسئله‌ي حمل است، ضارب لا بشرط از حمل است، يعني قابل حمل است و مي‌شود محمول قضیه قرار بدهیم؛ اما ضرب بشرط لا از حمل است.

مرحوم نائینی فرموده است ما اگر بساطت را قائل شدیم، بساطت امرش دایر مدار وجوب و عدم مبدأ است، شما اگر گفتید ضارب يعني ضرب، این ضرب امرش دایر مدار بود و نبود است.

اگر ما گفتیم مشتق يك مفهوم بسيطی دارد و ضارب يعني ضرب، آن وقت این مشتق امرش دایر مدار بودن ضرب و نبودن ضرب است؛ و فرموده حاله كحال الجوامد، مثل انسان، انسان چطور امرش بين بود و نبود است، اگر این صورت نوعیه انسان را داشته باشد مي‌گوئیم انسان و اگر نداشته باشد مي‌گوئیم انسان نیست، این انسان بعد از اینکه مرد و خاك شد دیگر هیچ کسي به این خاك نمي‌گوید انسان.

اگر ما گفتیم مشتق يك مفهوم بسيطی دارد و همان مبدأ است، مثل جوامد مي‌شود و امرش دایر مدار بود و نبود است و در نتیجه باید بگوئیم مشتق براي خصوص متلبس به مبدأ وضع شده است.

همانطوري که درجوامد تا مادامیکه صورت انسانیت را دارد مي‌گوئیم انسان، آن زمانی که این صورت انسانیت را از دست دارد و شد صورت ترابي، دیگر انسان نمي‌گوئیم. در مشتق هم تا مادامیکه متلبس است مي‌گوئیم ضارب تا تلبسش تمام شد، دیگر ضارب بر او اطلاق نمي‌شود.

اما اگر بگوئیم مشتق يك مفهوم مركب دارد، مركب را معنا کردیم يعني ذات منتسبه‌ي به مبدأ. آن وقت انتساب در آن تلبس فی الجملة هم کفایت مي‌کند. اگر مي‌خواهیم بگوئیم این ذات زيد منتسب به ضرب شد در انتساب تلبس اجمالي کافي است، وقتی تلبس اجمالي کافي شد، اینجا آن زمانی که بالفعل متلبس است، مي‌توانیم بگوئیم ضارب، آن زمانی که قبلاً متلبس بوده و تلبس گذشته باز هم چون این ذات يك انتساب به مبدأ في الجملة پیدا کرد باز مي‌توانیم بگوئیم ضارب. لذا بنا براین که مشتق يك مفهوم مركبي باشد اینجا باید بگوئیم مشتق وضع شده براي اعم از متلبس و منقضي.

این فرمایش اول مرحوم نائینی است. بعد مرحوم نائینی بعد از چند صفحه از این فرمایش عدول کردند و برگشتند. فرموده‌اند که ما اصلاً مي‌گوئیم مشتق براي خصوص متلبس وضع شده، مطلقاً، چه قائل به بساطت در مشتق بشوئیم چه قائل به تركب.

ایشان بعد از آن فرمایش اولشان چند صفحه‌ي بعد عدول کردند فرمودند ما مي‌گوئیم مشتق وضع شده براي خصوص متلبس، مطلقاً؛ اما بنا بر بساطت به همان استدلالی که بیان کردیم. باقي مي‌ماند که بگوئیم چگونه بنا بر تركب باز باید بگوئیم مشتق براي

خصوص متلبس به مبدأ است.

می‌فرمایند که بنابراین که مشتق يك مفهوم مركبی داشته باشد، ما اگر بخواهیم بگوییم مشتق برای اعم وضع شده قدر جامع نیاز داریم بین متلبس و منقضي قدر جامع نداریم اصلاً، چرا؟ برای اینکه متلبس یعنی ذات واجدهی للمبدأ، منقضي یعنی ذات فاقدہی للمبدأ، اصلاً معنای منقضي همین است، متلبس یعنی ذات واجد، آن که دارای مبدأ است منقضي یعنی ذات فاقد.

بین ذات فاقد و واجد ما قدر جامع نداریم. وقتی قدر جامع نداشتیم وضع برای اعم ثبوتاً غیر ممکن می‌شود.

إن قلت؛ بفرمایید ما يك قدر جامع برای شمادرسست می‌کنیم و آن این است که مشتق ذات متلبس به مبدأ فی زمان ما، فی زمن من الأزمنة، این جمله هم شامل آن جایی می‌شود که الآن متلبس است و هم شامل آن جایی می‌شود که قبلاً متلبس بوده است. شما که دنبال قدر جامع هستید، ما قدر جامع بین متلبس و منقضي را این طوری درست می‌کنیم.

می‌گوییم مشتق یعنی ذات متلبس به مبدأ فی زمن من الأزمنة، مرحوم نائینی می‌فرماید این حرف باطل است. برای اینکه ما زمان را از موضوع له افعال هم خارج کردیم شما آمدید زمان را در موضوع له اسماء داخل می‌کنید، زمان لا جزاً و لا شرطاً، اصلاً دخالتی در موضوع له اسماء ندارد، لذا نمی‌توانید زمان را به عنوان مفهوم کلی زمان به عنوان قدر جامع قرار بدهید.

بنابراین ما برای متلبس و منقضي قدر جامعی بین این دو تا اصلاً نداریم تا اینکه بگوییم مشتق برای اعم وضع شده پس قول به اعم ثبوتاً امکان ندارد پس منحصر می‌شود در قول به خصوص متلبس. این فرمایش مرحوم محقق نائینی است.

مرحوم آقای خوئی (قدس سره الشریف) در کتاب محاضرات، فرمودند که ما می‌توانیم قدر جامع درست کنیم در محاضرات جلد اول صفحه‌ی 250؛ فرمودند ما می‌توانیم قدر جامع درست کنیم به یکی از این دو بیانی که می‌گوییم. دو راه برای قدر جامع درست کردند، راه اول می‌فرمایند که ما می‌گوییم قدر جامع آن ذاتی است که فی الجملة متلبس باشد، در مقابل چه؟ در مقابل ذاتی که اصلاً متلبس نشده، دقت کنید، ذات اگر اصلاً متلبس نشود که هیچ، اما ذاتی که فی الجملة متلبس به مبدأ شود، این اعم است. ذاتی که فی الجملة متلبس بشود اعم از این است که متلبس شود فی حال، یا متلبس شود در زمان گذشته. بیایم يك چنین قدر جامعی را درست کنیم این راه اول.

راه دوم فرمودند ما باید يك جامع انتزاعی درست کنیم، وضع خودش از امور اعتباریه است، لازم نیست يك جامع حقیقی بین متلبس و منقضي درست کنیم وضع چون از امور اعتباریه است، يك جامع انتزاعی و آن جامع مفهوم کلی احدهما است. می‌گوییم اسم فاعل وُضِعَ لأحدهما که هم شامل متلبس می‌شود و هم شامل منقضي.

کما اینکه می‌فرماید ما در بحث واجب تخییری و در بحث صحیح و اعم می‌فرمایند ما آنجا در تصویر قدر جامع بین ارکان يك جامع انتزاعی درست کردیم اینجا هم يك جامع انتزاعی درست می‌کنیم به نام أحدهما، لذا مرحوم آقای خوئی نظرشان این است که وضع برای اعم ثبوتاً امکان دارد. إنما اینکه ما برویم در مقام اثبات، ببینیم آیا دلیل داریم برای خصوص متلبس یا دلیل هست بر اینکه برای اعم وضع شده است؛ اما ثبوتاً با استادشان مرحوم نائینی مخالفت کردند و فرمودند که وضع برای اعم امکان دارد.